

## سرزمین پارس، خاستگاه پارسی دری

نویسنده: طاهر احمدی  
۱۷ میزان (مهر) ۱۳۹۰

«هنر اد مردانگی، پد ستمبگی اد دُشرامی اد دروغ اد ادادستانی،  
اوه خویش کردن نی توان.»  
کارنامگ اردشیر بابکان، پارسی میانه ساسانی.

با درود،  
بسیار سپاسدارتان خواهم بود چنانچه در پاسخ مقاله ی «دوستکامی  
یا دشمنکامی، گفتمانی در باره ی خاستگاه زبان دری» آقای  
عبدستار نیکومنش که آن جا چاپ شده- و بنده را خطاب داشته  
اند، این مقاله نیز در آن سایت ارجمند خراسان زمین درج گردد.  
مقاله ی جناب آقای نیکو منش بیش از آنکه علمی و پژوهشگرانه  
باشد، تلاشیست متعصبانه برای به کرسی نشاندن چیزهایی که  
نادرستیشان حتی آن اندازه بدیهیست که شاید سزاوار به چالش  
کشیدن و بحث هم نباشد. ایشان مسائل بدیهی چون یکی بودن پارسی  
و دری نیز «پارسی بودن» خاستگاه «پارسی دری» را چنان انکار می  
کنند و بر تخیلات ساده انگارانه چنان تکیه دارند که از خود می  
پرسیم به راستی تعصب و غیض چشم حقیقت را بر ایشان بسته است؟

پیش از پرداختن به اصل کار، چند نکته در باره ی این جانب  
نوشته بودند که نمی توانم از پاسخ بدانها فروگذار نمایم.  
نخست آنکه نام بنده را در پرانتزی به صفت مقدس ایرانی متصف  
نموده بودند که ازشان سپاسگذارم و به ایرانی بودم می بالم.  
باید عرض کنم بنده همه مردم ایران بزرگ را همچون مردم ایران  
امروز گرامی و گوهرین می دانم و بر یکی بودن همه مان بی  
گمانم. همه مردمان افغانستان، تاجیکستان را نه بیگانه، که هم  
میهنان راستین و شریک «همه افتخارات ایران» از هر جا و همه  
زمان می شمرم.

دو دیگر با آن که درست نیست از خویش بگویم، اما مقاله ی  
انگلیسی بنده را در سایت جناب دکتر دوستخواه با عنوان "An essay  
on mdayān ī gizistag abālīs" «پژوهشی تازه در باره ی متن پهلوی  
«مادیان گُجستگ (/ گزستگ) اَبالیش»: دفتری از تاریخ اندیشه در  
ایران.» اگر درست نگاه کرده بودند، دیده بودند. شاید عدم تسلط  
ایشان بر زبان انگلیسی سبب باشد یا بی حوصلگی ایشان. هر آینه  
این پیوندی با گفتار ما ندارد، اما با عرض پوزش از سایت  
خراسان زمین، لینک مقاله را می آورم تا خوانندگان ارجمند خود  
داوری کنند.

[http://iranshenakht.blogspot.com/2010\\_11\\_01\\_archive.html](http://iranshenakht.blogspot.com/2010_11_01_archive.html)

جناب نیکو منش بر نمی تابند اگر دری را میراثی بیرون از دایره  
ی خراسان ایشان باشد. از دید ایشان یکسره امپراطوری هخامنشی و  
ساسانی، زبان پارسی باستان و میانه، یا استان پارس، خطه های  
غربی و جنوبی ایران، نیز پارسها، لرها، کردها، تالشیها،  
دیلمیها، ایلامیها گنجویها ... و هرچه از دید تنگ ایشان  
«خراسانی» نباشد، با همه تاریخ و بزرگی و میراثشان، باید  
«دیده نشوند» نکند «بخیه بر روی کار افتد»، اما واقعیات انکار

کردنی نیست و از نبرد با راستی پیروزی نیابند. ایشان دست به هر چه باشد می‌یازند تا خاستگاهی «شرقی» برای پارسی دری جور کنند، «خاستگاه» پارسی دری را نه در پارس که در افغانستان یا تاجیکستان یا به «هر حال» «جایی در شرق» بیابند و چون نمی‌یابند توسن خشم را بر این بنده می‌تازند مگر آرام شوند. از همسانیهای زائد الوصف پارسی میانه با دری می‌گیرند و در سنگر در حال ریزش مغالطه پنهان می‌شوند. گهی از پارسی دری چون «دنباله منطقی» بلخی (باختری) سخن می‌رانند، گهی «دنباله منطقی» پارتی، گهی دری را شرقی، گهی غربی و گهی خود مستقل می‌دانند و چون آثار پارسی دری به دوره ی نوین مربوط می‌شود و نه باستان، برای مولد باستانی اش چون بجز پارسی میانه که نزدیکترین زبان باستانی بدان است، چیزی نمی‌یابند و از این واقعیت هم بدشان می‌آید، دری را معلق در زمانی نا پیدا و خیالی می‌کنند. ناگهان از کشف سترگی در «رباتک» سخن می‌رانند و در آن چند عدد واژه ی نه چندان مشابه با دری را که شباهتهایشان دهها برابر کمتر از برابرهایی پارسی میانه برای دری است، نشانه دری بودن آن می‌خوانند. (در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت) در جایی زبان ساسانی را بی‌پیوند با پارسی هخامنشی می‌دانند و 554 سال فاصله یعنی از 330 پیش از میلاد تا 224 میلادی را بهانه می‌کنند، اما از پاسخ به همین پرسش که از فروپاشی پارتها تا نخستین آثار دری، نه 500 سال، که 600 سال یعنی از 224 میلادی تا سده ی دهم میلادی می‌گذرد، در می‌مانند! اگر «فاصله» دلیل عدم پیوند است، پس پارتی مورد نظر شما که با نخستین آثار دری 600 سال فاصله دارد (یک قرن بیش از فاصله ی میان پارسی باستان و پارسی میانه) نباید پیوندی با دری داشته باشد! جالب آنکه در فاصله ی این سده های دراز، زبان پارسی میانه زبان رسمی ایران بزرگ است و از این نیز خوششان نمی‌آید. خرده خواهید گرفت زبان پارتی تا سالها پس از اسلام در ترکستان چین در متون مانوی بکار گرفته می‌شده، احسنت! به خوب نکته ای اشاره فرمودید، زیرا همزمان که پارتی در متون مانوی نوشته می‌شده در شرق ایران زبان مستقل دیگری به نام پارسی دری رواج کامل داشته، پس پارتی نبوده.

نوشته بودید «در زمانی که زبان دری در خراسان و آسیای میانه رواج کامل داشت و از زبان پهلوی ساسانی در این سامان خبری نبود برعکس در فارس و در مجموع نواحی غربی ایران امروز زبان ساسانی گفته می‌شد.» پاسخ این که در همان زمان در همه متون پارسی میانه جای جای نو شدگی چنان دیده می‌شود که اگر تنها «خط» پهلوی را به خط عربی تبدیل کنید، همان ادبیات دری را عینا در پارس و کرمان و یزد پیش از رودکی و رابعه و حنظله خواهید دید. نمونه: بُندهش، رساله یوشت فریان، دینکرد، رساله گجسته ابالیس، گزارش شطرنج، گزیدگیهای زادسپرم، نامه های منوچهر، سخنی چند از آذرفرنبغ فرخزادان، اندرنامگان... همه و همه در دوران اسلامی و پیش از نخستین نویسندگان دری بوده و صدها صفحه می‌شود. خواننده خود می‌تواند با تفحص اینترنتی از آنها آگاه شود.

مثال از اندرز پیشینیان متون پهلوی گردآوری جاماپ آسانا 1371  
ص 249 بند 1-6:

داناگی رای تا نیست. ارشکی رای نام نیست. گیتی رای پایشن نیست. جوانی رای نازشن نیست. زندگی رای رامشن نیست. . .  
نوشته بودید زبان ساسانی در شرق محل گویش نداشت. پس دری که به نوشته ابن مقفع همان زبان دربار ساسانی و در بلخ هم رایج بوده چه؟ همانجا ابن مقفع در باره ی پهل و پهلوی نیز می نویسد و از محل گویشش اسمها می برد از ری اصفهان و آذربایجان و . . . مگر نامی از نواحی شرق نمی آورد. چرا دری را با پهلوی یکی ندانسته؟ چرا در شرق از آن نام نبرده؟ (در ضمن، تصور شما از «پارتی» چیست؟ آیا خط آنرا می دانید؟ آیا دستور زبانش را می دانید؟ زبانشناسی خوانده اید؟ کتب دانشگاهی را در این باب خوانده اید؟ آیا آثارش را مطالعه کرده اید یا صرفاً چون گفته شده پارتها اصالتاً از شرق اند، بر آن شده اید که ندیده و نشناخته دری را بدان ببندید؟)

یک پرسش ساده از شما و هر که چون شما فکر می کند دارم: اگر دری دنباله ی پارسی میانه نیست، بی مغلطه و اطاله کلام صریح و مختصر بگویید پس چه زبانی مادر دری بوده؟ مثال و سند بیاورید.  
هر فرد منصفی وقتی پارسی میانه و دری را مقایسه کند شباهتها و یکسانیها آن اندازه است که نمی تواند انکارش کند. دری گونه ی محاوره ای و ساده شده و شاید عامیانه پارسی میانه است و این هم امروز نیز کاملاً ملموس است. افتادن برخی صامتهای پایانی و مصوتهای کوتاه، استفاده گسترده از حروف اضافه و افعال معین بجای شکل اصیل و ادبی فعلها همه نشانگر محاوره ای بودن دری است. مثال

پارسی میانه گزارش شطرنج بند 4 متون پهلوی جاماپ آسانا ترجمه دکتر سعید عربان 1371 ص336

"شاهنشاه سه روز زمان خواست اُد ایچ کس نی بود از داناگان «ایران شهر» کی چم آن چترنگ وزاردن شایست"

دری: شاهنشاه سه روز زمان خواست و هیچ کس نبود از داناگان «ایران شهر» که معنی آن شترنگ را بگذارد.

در ضمن واژه به واژه با ترجمه دری بسنجید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آقای نیکومنش! اگر زبانهای میانه را می دانستید و اندکی بر آنها پژوهش کرده بودید (خرده ای بر شما نمی گیرم چون این کار تحصیل دانشگاهی و متد علمی می خواهد و همگان یارایشان نیست و کار هر کس نمی باشد) می دانستید که ادبیات پارسی میانه آن اندازه شکوفا و گسترده و از همه مهمتر اسنادش به وفور «در دست» است که چشم بدان بستن تنها کاری کودکانه خواهد بود، چه رسد به موجودیتش را انکار کردن! شما در خیال خود کلا یک زبان 400 ساله را به سلامتی منتفی دانسته اید که واقعا جای پاسخ ندارد. آقای یمین هم که افاضه فرموده اند پارسی میانه هیچ نقش مهمی در ریشه یابی دری ندارد، از گفته شما جالبتر است.

جناب آقای نیکومنش شاید بهتر باشد بدانند که گاه واقعیات تاریخی با خواست ما هماهنگ نیست؛ یا با سعه صدر و بزرگمنشی باید پذیرفتشان یا با خود کوفتن و دیگران را متهم کردن، تنها خویش را رنجه ساخت. نکته های زیر جالب توجه است:

1- اول می خواستید بگویید دری با زبانهای شرقی مشابَهت دارند و بعد روی به پارتی (شمال غربی) آوردید. و انجام گرفتید این

مشابهت همان يك گروه بودن و همان يكي بودن است! دوست عزيز همه زبانهاي ايراني به هم مشابهند، همه زبانهاي ايراني همريشه اند، من نيز مي توانم برابر هر واژه اوستايي، واژه ي پارسي باستان (جنوب غربي) يا مادي (شمال غربي) پيداكنم و به منطق شما انجام بگيرم كه اوستايي هم يك زبان غربيست! اين كه نشد دليل علمي همگروهي زباني! نمونه :

| اوستايي       | پارسي باستان | پارتي ميانه    | پارسي ميانه | دري             |
|---------------|--------------|----------------|-------------|-----------------|
| madu          | mada         | maḍ            | may         | مي              |
| zasta         | dasta        | dast           | dast        | دست             |
| dumba         | dumba        | dumb           | dumb        | دمب             |
| daoxtara      | dauxtara     | duxtar         | duxtar      | دختر            |
| dāta          | dāta         | dāt            | dād         | داد             |
| (*ni-paes)    | ni-paiš      | nibištan       | nibištan    | نېشتن           |
| paiti gam/jam | pati gāma    | paitiyām       | payām       | پيام ،<br>پيغام |
| rāza          | rāza         | rāz            | rāz         | راز             |
| dāto bara     | dāta bara    | dātaβar        | dāywar      | داور            |
| tāpaiti/tap   | tapayati     | tabišn /taftan | tābīšn/ tab | تب              |
| dūra          | dūra         | dūr            | dūr         | دور             |
| handāman      | handāman     | handām         | handām      | اندام           |
| baoja         | bauja        | bāž            | bāz         | باژ ، باج       |

شايد بهتر باشد بدانيد بايد واژگان علمي را در جاي درستشان بكار برديد: يكي بودن از همدستگي و همدستگي از همريشگي جداست. بلخي، سغدي، خوارزمي، اوستايي و ختني جزو دسته ي شرقي اند. اما اينها يك زبان نيستند، چه رسد كه دنباله شان دري باشد. آيا دري را دنباله ي پارتي مي دانيد؟ شما پارتي را بدريست غربي دانسته بوديد. اگر چنين است پس اين همه زبانهاي گوناگون شرقي را چرا آورده ايد؟ تكليفتان معلوم نيست. اگر علمي سخن مي گوويد اين مصداق پراكنده گويي و بي منطقي است. بگذريم از اين كه دري را «دنباله ي منطقي» اين همه زبان دانسته ايد! در همان حال كه پارسي ميانه را لهجه اي از پارتي كه غربي خوانده بوديد، دانسته ايد، نوشته ايد زبان ساساني زاده ي زبانهاي شرقيست! آخر تكليف خويش را مشخص سازيد، دري را مولد کدام زبان و از کدام دسته مي دانيد؟ نه سخن علمي نمي گوويد نه منطق ثابتي پي مي گيريد. شما دست به هر چيزي مي يازيد تا ثابت كنيد دري دنباله ي پهلوي ساساني نيست ولو اگر استدلالهاتان متناقض باشند. اگر پارتي غربيست پس گرد خوارزم و بلخ و ختن نگرديد، در همدان و كردستان و آذربايجان جستجوئيش كنيد. كردي، سيوندي (شمال پارس)، لكي، زازايي، بلوچي، ... كه از دسته زبانهاي شمال غربي ايرانند، با پارتي همساني و گاه يكساني داشته، (نوشته ابن مقفع نيز مويد همين است) در عين اينكه در

همان موارد با دری و پارسی میانه که هردو جنوب غربی اند اختلاف دارند. مثال از راهنمای زبانهای ایرانی، ویراستار رودیگر اشمیت:

| پارسی میانه     | بلوچی           | سیوندی          | کردی            | پارسی میانه     | دری             |
|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| ژان žan         | جان jan         | ژن žen          | جن jin          | زن zan          | زن zan          |
| کار- kar-       | کار- kar-       | کار- kar-       | کار- kar-       | کن- kun-        | کن- kun-        |
| زانستن zānistan | زانستن zānistan | زانستن zānistan | زانستن zānistan | دانستن dānistan | دانستن Dānistan |
| ریژ- rēž-       | ریج- rēj-       | ریج- rēj-       | ریج- rēj-       | ریز- rēz-       | ریز- rēz-       |
| ژیو- žiw-       | جیو- jiw-       | جیو- jiw-       | جیو- jiw-       | ریز- ziw-       | زیو- ziw-       |
| اژ- až          | اچ ač           | اچ aj           | اژ- až          | از az           | از az           |
| سوژ- sōž-       | سوچ- sōč-       | سوچ- sōj-       | سوژ- sōj-       | سوز sōz-        | سوز sōz-        |
| روژ- rōž        | روچ- rōč        | رōj             | روژ- rōj        | روز rōz         | روز rōz         |

اینها را هم حتما چون با مذاق جنابعالی جور نمی شود باید به کناری انداخت! یا بودنشان را بودن **دشمنکامانه** انگاشت! این واقعیت است که پارتها بیش از 400 سال در غرب ایران سکنی داشته و وطن خویش دانسته اند. پارتها که اصالتا از اقوام «اپرنی» و از شرق بودند مسلما واژگانی از زبانهای شرقی به زبان پارسی وارد نموده اند، اما ساختواژه های شمال غربی بسیار بیش از شکل شرقی در پارسی مسلط است.

2- در باره ی واژگان. باز پای می فشارم دری از دهها زبان ایرانی و غیر ایرانی واژه به وام ستانده. با انگشت نهادن بر چندی واژه که نمی توان گفت دری «دنباله ی منطقی» زبان آن واژگان است. زبانها را مثال زدم تا بدانید در پارسی دری تنها پارسی یا سغدی اثر ننموده، هزاران واژه بلکه بارها بیش از واژگان پارسی دری است و از همه بیش پارسی میانه. شما اصطلاح فنی «دنباله منطقی» را نمی دانید به همین دلیل به نادرست بکارش برده اید. دنباله منطقی یعنی زبانی بی واسطه و در اثر «تحولات قابل پی گیری و ملموس» دنباله زبانی کهنتر باشد.

3- آیا می فرمایید دری از دسته ی شرقی است؟ (پس تکلیف پارسی چه می شود؟) از همان دکتر «سیمز ویلیام» استاد دانشکده ی شرقشناسی لندن که خود بدان استناد کرده اید، گواه می آورم که می نویسد: «از نشانه های آوایی مشترک میان زبانهای ایرانی شرقی واکدار شدن انسدادیها در گروه ایرانی باستان در ابتدای واژه  $\gamma, \delta, \beta < g, d, b$  و سایشیها در  $\gamma t < x t$  و  $\beta t < f t$  است» که این تفاوتها آوایی را با مثالهایشان به شرح زیر می آورد:

| ایرانی میانه شرقی |             |              |               | ایرانی میانه غربی |            |
|-------------------|-------------|--------------|---------------|-------------------|------------|
| ختنی              | خوارزمی     | بلخی         | سغدی          | پارسی میانه       | پارسی دری  |
| hauda هوده        | aβd اود     | *aβd اود     | aβt اوت       | haft هفت          | haft هفت   |
| *βarag ورگ        | βarak ورك   | βarag ورگ    | βarāg وراگ    | barag برگ         | bar بر     |
| *δādak ذادك       | δādīk ذاديك | (δ>l)lād لاد | δātakah ذاتكه | dādag دادگ        | dāda داده  |
| γāw غاو           | γāw غاو     | γāw غاو      | γāw غاو       | gāw گاو           | gāw گاو    |
| *tcāh تچاه        | čāt چات     | tsaδo تساذو  | *čāδ چاذ      | čāh چاه           | čāh چاه    |
| —                 | ruxn روخن   | —            | ruxšn روخن    | rōšn روشن         | rōšan روشن |

کدامیک از این ویژگیها را شما در زبان دری همسان می یابید؟ این خود آشکار است که دری هیچ یک از صفات مخصوص زبانهای شرقی را ندارد، کجا در زبان دری به «هفت» می گوئیم «هوده» یا «اُود»؟ کجا در زبان دری واژه ی «غاو» به معنی «گاو» آمده؟ کجا واژه ای چون «چاذ»، «چات»، یا «روخن» اصلا وجود خارجی دارد؟ کی ما در زبان دری به «چاه» همچون زبان باختری (بلخی) می گوئیم «تساذو»؟! اکنون چگونه می توان گفت دری زبانی شرقیست؟

4-برگردیم به زبان پارتی و ادعای شما مبنی بر این که دنباله ی منطقی پارتی، دری است. دیدیم دری کاملا نشانهای یک زبان غربی ایرانی را از هر جهت و نیز همسانیش با پارسی میانه یا همان پهلوی ساسانی را باز می نماید، اما از پارتی دگرگون است. تفاوتهای آوایی پارتی(شمال غربی) با پارسی میانه و دری(جنوب غربی) را در این جدول مشاهده می کنید:

مثال:

| پارتی           | پارسی میانه     | دری             |
|-----------------|-----------------|-----------------|
| شمال غربی       | جنوب غربی       | جنوب غربی       |
| ژن žan          | زن zan          | زن zan          |
| زانستن zānistan | دانستن dānistan | دانستن dānistan |
| چفار Čafār      | چهار čahār      | چهار čahār      |
| زرد zird        | دل dil          | دل dil          |
| کر kar-         | کن kun-         | کن kun-         |
| از až           | از az           | از az           |
| اوشتاد awištād  | ایستاد estād    | ایستاد estād    |
| هری hrē         | سه se           | سه se           |

چگونه است که در این تفاوتهای بنیادین باز همسانی دری با پارسی ملموس است نه با پارتی؟ چرا ما در زبان دری واژه های اژ (=از)، اوشتاد (=ایستاد)، هری (=سه)، زانستن (=دانستن) و ... را بکار نمی بریم ولی عین پارسی میانه شان را آری؟

گفته بودم بر تفاوتهاي پارتی و پارسی، که این دو را دو زبان جدا ساخته، دلیل می آورم. این هم دلیل علمی آشکار و واضح: راهنمای زبان پارتی، دکتر حسن باغ بیدی، نشر ققنوس واژه نامه پارتی صص 169-214،

| پارسی<br>میانه         | پارسی<br>دری           | پارسی<br>میانه         | پارتی<br>میانه             | پارسی<br>دری        | پارسی<br>میانه  |
|------------------------|------------------------|------------------------|----------------------------|---------------------|-----------------|
| panjāst<br>پنجاس<br>ت  | panjāh<br>پنجاه        | panjāh<br>پنجاه        | ābādīft<br>آبادی<br>فت     | ābādī<br>آباد<br>ی  | ābādīh<br>آبادی |
| pāh<br>پاه             | tīr<br>تیر             | tīr<br>تیر             | aβδēn<br>ابذین             | āyēn<br>آیین        | āyēn<br>آیین    |
| pawāg<br>پواگ          | pāk<br>پاک             | pāk<br>پاک             | aβyāw-<br>ابغاو            | afzāy-<br>اقزا<br>ی | aβzāy-<br>ابزای |
| parwašt<br>پروشت       | parward<br>پرورد       | parwar<br>د<br>پرورد   | zird<br>زرد                | dil<br>دل           | dil<br>دل       |
| rāšt<br>راشت           | rāst<br>راست           | rāst<br>راست           | āyadan<br>آغدن             | āmada<br>n<br>آمدن  | āmadan<br>آمدن  |
| dird-<br>درد-          | dāšt-<br>داشت          | dāšt-<br>داشت          | hōšīft<br>هوشیف<br>ت       | hōšīd<br>هوشید<br>د | hōšīd<br>هوشید  |
| dastgirβ<br>دستگر<br>ب | dastgīr<br>دستگیر<br>ر | dastgīr<br>دستگیر<br>ر | hirz-<br>هرز               | hil-<br>هل-         | hil-<br>هل-     |
| tišind<br>تشنند        | tišna<br>تشنه          | tišnag<br>تشنگ         | māsiyāg<br>ماسیا<br>گ      | māhī<br>ماهی        | māhīh<br>ماهی   |
| wxār<br>وخار           | xwāhar<br>خواهر        | xwāhar<br>خواهر        | miydag<br>مغذگ             | mēwa<br>میوه        | mēwag<br>میوگ   |
| wxēbēh<br>وخبید<br>ه   | xwēš<br>خویش           | xwēš<br>خویش           | naγn<br>نغن                | nān<br>نان          | nān<br>نان      |
| wādāg<br>واذاگ         | pēšwā<br>پیشوا         | pēšwāg<br>پیشوا<br>گ   | padγīrw<br>-<br>پدغیر<br>و | paδīr-<br>پذیر      | paδīr-<br>پذیر  |

خود بفرمایید آیا تا به حال واژگانی چون «آبادیفت»، «پدغیزو»، «وخار»، «هرزیدن»، «ماسیاگ»، «نغن»، «واذاگ» را در زبان دری شنیده یا دیده اید؟ در کجای ادبیات دری این واژگان آمده؟ کی یک پارسی دری گو به «پذیرش»، «پدغیروش» گفته؟ کی «میوه» را «مغوگ»

نامیده؟ کی به «نان» گفته «نغن»؟ کدام ادیب دری گو به «خویش» گفته «وخیبیه»؟ اما می بینید که برابر هر واژه ی دری عینا همان واژه در پارسی میانه است.

از تفاوت دستور زبان پارتی در برابر پارسی میانه؛ این هم دلیل:

مضاف و مضاف الیه؛ در پارتی «چی» čē و در پارسی میانه کسره i است. در دری نیز همانند پارسی میانه کسره است.

مثال از پارتی pušt čē yazdān پشت چی یزدان / srōd čē šādīf سرود چی شادیف

از پارسی میانه pušt i yazdān پشت یزدان / srōd i šādīh سرود شادی

باغبیدی ص 53

توجه کنید که «شادیف» در پارتی و «شادی» در پارسی میانه نیز موید سخن من است.

ضمایر اشاره: ضمایر اشاره پارسی میانه چون پارسی دری اما در پارتی به کلی دگرگونه است:

پارتی im/čīmī = این، hō = آن، imin = اینان، hawin = آنان // پارسی میانه ēn = این، ān = آن، ōyšān = ایشان.

باغبیدی ص 69

قیدها همان ص 87-91

| پارتی      | پارسی میانه | دری        |
|------------|-------------|------------|
| پش         | پس          | پس         |
| چیند       | هموارگ      | همواره     |
| لالمین     | همیشگ       | همیشه      |
| چواغون     | چون/چی گونگ | چون/ چگونه |
| پد راشتیفت | پد راستی    | به راستی   |
| وخذ/وخیبیه | خود/خویش    | خود/خویش   |

افعال، همان صص 113-123

| پارتی           | پارسی میانه | دری    |
|-----------------|-------------|--------|
| پرموسادن/ترسادن | ترسیدن      | ترسیدن |
| وذفنن           | فریفتن      | فریفتن |
| واختن           | گفتن        | گفتن   |
| آواستن          | آوردن       | آوردن  |

اسم، همان ص 99

| پارتی  | پارسی میانه | دری   |
|--------|-------------|-------|
| پواگیت | پاکی        | پاکی  |
| ژیریفت | زیرکی       | زیرکی |
| آزادیف | آزادی       | آزادی |

باز هم مثال می‌خواهید؟ خواهیم آورد. آقای نیکومنش اگر سری هم به نقشه ی جغرافیا بزنید، در کشور ایران، استان بزرگی را می‌بینید که نامش فارس است. زبان مردم این استان ناچار پارسی بوده و هست. کورش، داریوش و همه هخامنشی در این استان زاده شده و زندگی کرده اند. داریوش خویش را در نوشته ای خود ایرانی و پارسی می‌نامد.

#### Adam Pārsa Pārsahayā Pusa, Arya Arya cithra

من پارسیم، پسر پارسی، آریایی، آریایی چهار ساسانیان هم از همان استان بودند و خویش را ایرانی و زبانشان را پارسیگ می‌دانستند. نام «ایران‌شهر» را اما ایشان به وضوح به کشور خویش اطلاق می‌کردند که از آن سند کافی در دست داریم. آقای نیکومنش! زمان رضاشاه نام «ایران» تنها "جنبه ی بین المللی" پیدا نمود و بهتر است بدانید مردم ایران این نام را از پیش از اسلام تا کنون به کشور خویش گفته اند و می‌گویند. هزاران سند و دستخط خود شاهان قاجار و نوشته داخلی و خارجی از زمان صفوی، زند و قاجار هست که نام سرزمین امروز ایران را «ایران» نشان می‌دهد و Persia یا پارس نام خارجی بوده که به همه ایران بزرگ (از جمله افغانستان امروز) اطلاق می‌شده. نام پارس هرگز در ایران امروز توسط خود مردم ایران بکار برده نشده است. درثانی، مگر افغانستان امروز را پیش از رضا شاه «ایران» می‌خوانده اند؟ یادتان نرود افغانستان امروز پیش از محمد شاه قاجار بخشی از ایران بزرگ بوده است.

در مقاله ی آقای دکتر مجاور احمد زیار، هممیهن شما، که بدرستی می‌گویند: «درست زمانیکه آخرین بقایای کوشانی ها و یپتلی ها از جمله کابلشاهان به عین سرنوشت ساسانیان دچار شده و توام با آن گویش یا زبانشان نیز صحنه را به زبان های مرحله ی نوین، عمدتاً پشتو و پارسی تخلیه کرد، جز از سنگ نبشته ها و سکه ها اثری دیگر از آنها به جا نمانده است- درحالیکه از پارسی میانه آثار وافری به شمول زند و پازند ( ترجمه ی و شرح اوستا ) به دست داریم که بدون شك گویش میانه ی پارسی و یا پارسی دری را در مجموع نمایان می‌سازد». (مقاله م. زیار «باز هم از روایات و گومگوهای تاریخی - ادبی تا موازین ساینترفیک زبانشناختی پیرامون خاستگاه زبان پارسی دری» در سایت نهضت آینده). سخن ایشان وجود خروارها متن پهلوی ساسانیست که کلمه به کلمه با پارسی دری، در بسیار موارد، نه تنها مشابهت، که عینا همسانی دارد.

از همه جالبتر این هیجان زدگی دکتر رازق رویین است، در باره ی این چند خط بدست آمده از رباتک است و نتیجه ی که ایدون می‌گیرند: «ولی در همین یک قدمی تان در کتیبه رباتک ( رباطک ) سطر 2 آمده است: ( کنیشکا )... که شاهی را به دست آورده است i (ñāodani abordo) از ننه {?} (\*\* ) و از تمامی بغ ها (ایزدان) ( aso nana od aso oispoano mi bagano ) در همین یک سطر که از برگردان متن ویلیامز سیمز ترجمه شده است به روشنی دیده می‌شود واژه های چون: از، آورده، شاه، ننه، بغان، هنوز در زبان دری تان جاری هستند که می‌توان گفت خود دری را ساخته اند.»!!

همین چند واژه که تفاوت‌های آوایش با دری بیش از شباهتهایش است! همین دری را ساخته است؟! این سخن منطقی دارد؟ اگر شما aso

را شبیه *az* دري و *bagano* را شبیه *bagān* دري يا *bordo* را شبیه *burd* دري مي گيريد، پس با برابر پارسي ميانه ي ساسانيش چه مي کنيد که نه شبیه، که عينا *az* ، *bagān* و *burd* است؟! اگر از يك خط رباطکی که شباهتی اندک با ریشه واژگان دري دارد اين همه احساس یکسانی مي کنيد و دري را همین يك خط ساخته!!! پس اگر هزارها واژه پهلوي ساسانی را ببينيد که عينا واژه دري اند چه حالتی به شما حادث می شود؟ مثالا آن اندازه فراوانست که اگر بخواهم باز فهرستی از همسانی پارسي ساسانی با دري و نیز ناهمسانی پارتی با دري را اینجا بياورم، کاغذ تمام می شود و فهرست همچنان ادامه دارد!

براي روشنسازی کامل و فصل الخطاب و یادآوری به خواننده و شما باز چند سطري از پهلوي ساسانی مي آورم و برابر دري اش را پس از آن مي نويسم. سپس چند سطري از پارتی که باور داريد دري دنباله ي منطقی اش است، هم می آورم و برابر دري اش را هم می نويسم. خود قضاوت کنيد کدام نيای دري اند:

#### از پارسي ميانه

از «ارداویراز نامه» (دکتر فيلیپ ژینیو، ترجمه و تحقيق دکتر ژاله آموزگار، انتشارات معین، ص 69) به خط فونتیک  
 Ēdōn gōwend ku ē-bār ahlaw zardušt dēn i padīrift andar gēhān rawāg be kerd tā bowandagīh i sēsad sāl dēn andar abēzagīh ud mardōm andar abē gumānīh būd hend ud pas gizistag Gannāg Mēnōy i druwand, gumān kerdan i mardōmān pad ēn dēn rāy ān gizistag Aleksandar i Hrōmāyīg i Muzr mānišn wiyābānēnīd.

پارسي ميانه به خط دري  
 ایدون گویند کو ای بار اهلو زردشت دین پذیرفت اندر گیهان رواگ  
 بکرد تا بوندگی سیصد سال دین اندر ابیزگی اد مردوم اندر ابی  
 گمانی بدهند و پس گجستگ گناک مینوی دروند، گمان کردن مردومان  
 بد این دین رای، آن گجستگ الکسندر هروماییک مصر مانشن،  
 ویابانینید.

خواننده ارجمند! آیا این جملات برای شما خوانا و آشنا نیست؟  
 مقایسه کنید. واژه به واژه با دري.

ترجمه به دري به خط فونتیک

Ēdōn gōyand ke bār-ē ahlaw zardušt dēn i ke padīruft andar gēhān rawā be kerd tā bowandagī i sēsad sāl dēn andar wēzagī u mardom andar bē gumānī būdand u pas gujasta Gannāg Mēnōy i druwand, gumān kerdan i mardomān ba ēn dēn rāy, ān gujasta Eskandar i Rōmī i Mesr māniš biyābān (xarāb u gumrāh) kerd.

ترجمه به دري به خط دري

ایدون گویند که باری اشو زردشت دینی که پذیرفت اندر گیهان روا  
 بکرد تا بوندگی (کامل شدن) سیصد سال دین اندر ویژگی و مردم  
 اندر بی گمانی بودند و پس گجسته گناگ مینوی درووند، گمان کردن  
 مردمان بدین دین رای، آن گجسته اسکندر رومی مصر مانش  
 بیابان (خراب و گمراه) کرد.

می بینید که ایدون، دین، پذیرفت، اندر، گیهان، رواگ، سیصد،  
 سال، ابي گمانی، رای، بود، و ... همه با کوچکترین تحول در  
 پارسي دري هست.

#### از پارتی

از متون مانوي (نامه ای از پیشوایان مانوي) M 5815 II q= (راهنمای  
 زبان پارتی، دکتر حسن باغ بیدی، نشر ققنوس ص 144) به خط فونتیک

ud Friāydar wasnād ōh zānāh kū až hō žamān kaḏ āyad, nird man būd; ud pad frihīft ud pad wāwarīft būd ud awās ōḏ ō tō āsēd. tō-iž ōh karāh kū-š pad šādīft padyīrwāh, u-š ōh parwarzāh čawāyōn wxēbēh puhr, kū az-iž až tō išnōhržan bawān.

پارتي به خط دري  
اُد فريادَر وُسناذ اوِه زاناه كو اژ هو ژمان كذ آغد، نرد من بود،  
اُد يد فرهيغت اُد يد واوريغت بود. اُد آواس اوذ او تو آسيد،  
تويژ اوِه كراه كو-ش يد يدغرواه، اَش اوِه يروزراه جواغون وخبينه  
يوهر، كو از-ژ اژ تو اشنوهرژن بوان.

خواننده گرامی خود داوری کند، کدام به زبان دري نزدیکتر است؟  
آیا شما خواننده گرامی، به حیث يك دري زبان، آن چه به پارتي  
نوشته شد می توانید دریابید؟  
ترجمه به دري به خط دري

و درباره ی فريادر اين بدان كه از زمانی كه آمد، نزد من بود:  
و به فرخی و باورمند بود و اکنون آنجا به تو آید. تو نیز آن  
كن كه به شادي اش پذيري، و آن بيروزانش چون پسر خویش، كه من  
نيز از تو خوشنود باشم.

زاناه، هو ژمان، آغد، فرهيغت، واوريغت، اوذا، پدغرواه و . . . .  
اصلا در پارسي دري وجود خارجي ندارد.

پارسي باستان بي گمان در استان پارس ايران زاده و رواج پيدا  
نمود، از 551 پ. م. امپراطوري عظيم ايران بزرگ سرآمد شكوهمندان  
روزگاران شد تا 300 پيش از ميلاد كه تازش اسكندر بود. چندي بعد  
دليران ايراني از شمال شرق آمدند و كشور يگانه ي من و شما را  
از يوغ يونان در آوردند و آنرا اعتلا بخشيدند. ايشان بند تعصب  
خراساني و پارسي يا شرقي و غربي نبودند، پس به غرب كشورشان و  
در همدان امروز ايران، به تخت نشستند و بر همه "ايران بزرگ"  
شاه بودند نه افغانستان يا سغد (تاجيكستان امروز) تنها. ايشان  
مفهوم ايران بزرگ را خوب درك مي كردند، چه ايران را نه در  
خراسان يا سغد يا بلخ، بلكه در همه ايران دوست داشتند.

تا 224 ميلادي زبان پارسي در حاكميت نبود اما شاهان محلي پارس  
نسل در نسل بودند و زبان پارسي در اين زمان تحول مي يافت. سكه  
هاي بدست آمده از اين دوران گواه بر اين مدعي است. تا اينكه  
اردشير بابكان پارتها را شكست داد و خود شاه همه ايران شد. پس  
زبان پارسي را كه ساده تر شده بود، دوباره زبان رسمي ايران  
بزرگ نمود.

ژيلبر لازار كه عضو آكادمي فرانسه، استاد سوربن پاریس، و  
دانشمند تراز اول زبان پارسي است، مي گوید: در زمان ساساني  
زبان پارسي ميانه به دو گویش محاوره ابي بود، يك شكل محاوره  
اي سنتي و بوميش در پارس و جنوب امپراتوري، دوم شكل محاوره اي  
پارسي ميانه كه در شمال از شرق تا غرب(ونه شرق تنها) رواج  
داشت. اين گویش كه تنها واژگاني از پارتي پذيرفته بود، در  
«دربار ساساني» بدليل سادگيش زبان گفتاري به شمار مي آمد. اين  
شكل در استانهاي غير پارس زبان مثل بلخ چون زبان غير بومي  
محسوب مي شد «دري» مي خواندندش يعني زبانی كه نه بومي بلكه  
مخصوص دربار ساسانيست. همین در نوشته ي ابن مقفع هم آمده است.

Lazard, Gilbert 1975 Parsi et dari Nouvelles remarques, in Aspects of Iranian Culture. In Honor of R .N. Frye, Bulletin of the Asia Institute, N.S. 4, 1990b, pp. 239-42

وي مي نويسد»زبان پارسی نو، که غالبا پارسی دري گفته می شود، از حیث زبانشناختی ادامه پارسی میانه، زبان دینی اداری و ادبی ساسانی که این خود ادامه زبان پارسی باستان است. بر خلاف دیگر زبانهای ایرانی چون اوستایی، پارتی، سغدی، کردی، پشتو... پارسی باستان، میانه و نوین یک زبان اما در سه مرحله تاریخی است. گهواره اش پارس بوده و هنوز از گویشهای شمال غربی و شرقی جداست»(1) هرچند لابد افاضات افرادی که حتی واژگان یک زبان را از هم تشخیص نمی دهند، از گفته ی یک استاد برجسته بین المللی درستتر است!!

“The Rise of the New Persian Language” in Frye, R. N., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 4, pp. 595-632, Cambridge: Cambridge University Press (1)

آقای نیکومنش و دیگر سروران گرامی! چرا به این بخش داستان نمی نگرید که ادبیات پارسی میانه، دست کم در دستگاه آوایی همانند گویشهای پارسی افغانستان است؟ چرا در نمی یابید که گویش شما بسی کهنتر و نزدیکتر به پارسی میانه مانده در حالی که گویش تهرانی بسی از آن دور شده؟ چرا همسانیهای زبان خود را با متون کهن را رها نموده و چسبیده اید به اینکه پارسی پارسی نیست! بجای آب در هاون کوبیدن به فکر آن باشید که از همگسستگی رهایی یابید تا کامگار باشید.

با احترام و درود فراوان به پیشگاه یکایک بردران و خواهران رنج دیده اما سرافراز افغان و تاجیکم.

طاهر احمدی.

(1) عین جملات دکتر ژیلبر لازار استاد اولوالعظم دانشگاه سوربن را می آورم:

The language known as New Persian, which usually is called at this period (early Islamic times) by the name of Parsi-Dari, can be classified linguistically as a continuation of Middle Persian, the official religious and literary language of Sassanian Iran, itself a continuation of Old Persian, the language of the Achaemenids. Unlike the other languages and dialects, ancient and modern, of the Iranian group such as Avestan, Parthian, Soghdian, Kurdish, Pashto, etc., Old, Middle and New Persian represent one and the same language at three states of its history. It had its origin in Fars and is differentiated by dialectical features, still easily recognizable from the dialect prevailing in north-western and eastern Iran.